

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

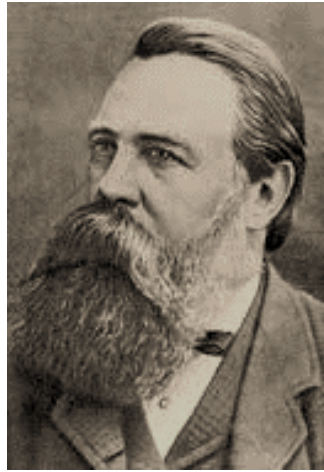
afgazad@gmail.com

Political

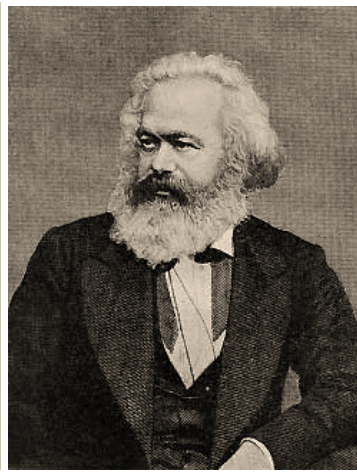
سیاسی

نویسندگان: مارکس-انگلس
برگردان از: حمید محوی
ویراستار پورتال: موسوی
۱۵ جنوری ۲۰۱۹

پرولتاریای جهان متحد شوید!



فردریش انگل



کارل مارکس

گزیده نوشته ها درباره استعمار

۸

۱۱- کارل مارکس : مسأله هند - حقوق مزرعه داران ایرلندی
لندن، ۲۸ جون ۱۸۵۳
نیویورک دیلی تریبون ۱۱ جولای ۱۸۵۳. شماره ۳۸۱۶

مذاکره پیرامون پیشنهاد لرد استانی مرتبط به هند روز ۲۳ جون آغاز شد و تا روز ۲۴ جون ادامه یافت و سپس به روز ۲۷ همین ماه موکول گردید، بنابراین هنوز این جلسه ها به پایان نرسیده و تا وقتی که این مذاکره ها به نتیجه قطعی خود برسد، بر این هستم تا مختصراً مشاهداتم را درباره مسأله هند مطرح کنم.

از آنجائی که کابینه ائتلافی به پشتیبانی ایرلند بستگی دارد و به این علت که تمام احزاب دیگری که مجلس عوام را تشکیل می دهند، مشخصاً به اندازه ای تعادلشان به یک دیگر بستگی دارد که ایرلندی ها می توانند هر وقت که دلشان بخواهد کفه ترازو را به سود خود سنگین تر کنند، در واقع واگذاری چند امتیاز به مدیران کشاورز ایرلندی در شرف

تکوین است.

«طرح قانون درباره حقوق مربوط به اجاره نامه» که جمعه گذشته به تصویب مجلس عوام رسید، حاوی نکته ای است که بر اساس آن، جهت بهبود وضع زمین و هر اصلاحات دیگری مدیر آن باید در پایان قرار داد، به عنوان پاداش وجه نقدی دریافت دارد، مدیری که جایگزین او می شود آزاد است که در این مورد ارزیابی به عمل آورد، ولی آنچه به درآمدهای زمین مربوط می شود، پاداش آن باید بر اساس قرارداد بین مالک زمین و مدیریت آن تعیین گردد. مدیری که سرمایه خود را صرف زمین می کند، به هر شکلی که موجب بهبود وضع زمین شود، چه این که مستقیماً وضع آبیاری را بهبود بخشد و چه زه کشی کند و یا به زمین کود اضافه کند و یا این که به شکل غیر مستقیم موجب بهبود وضع زمین شود مثل ایجاد ساختمان های جانبی در کشاورزی و یا این که مالک زمین درخواست افزایش اجاره بها کند. اگر مدیر زمین این گونه مخارج را بپذیرد، پرداخت آن به عهده خود او خواهد بود. اگر نپذیرد و مقاومت کند، بی هیچ تشریفاتى اخراج می شود و مدیر دیگری جایگزین او خواهد شد که توان پرداخت اجاره بها را داشته باشد، خصوصاً به جهت مخارج انجام شده توسط مدیران قبلی.

به همین شیوه ساده بود که طبقه مالکان مجاز بودند که نه تنها کار بلکه سرمایه نسل های متوالی را از آن خود سازند و هر نسل از دهقانان ایرلندی بر حسب تلاش و سرمایه ای که برای ارتقای شرایط رفاهی خانوادگی شان اختصاص می دادند پله ای در مراتب اجتماعی نزول می کردند و اگر دهقان ایرلندی کارآمد و پرکار می بود با توجه به قوانینی که یادآور شدیم به کيفر تلاش و کوشش خود می رسید و اگر تسامح می کرد و غیر فعال می ماند، در این صورت او را به جرم «بوالهوسی ریشه دارد در نژاد سلطنتیک» سرزنش می کردند. بر این اساس چاره دیگری برای او باقی نمی ماند مگر این که فقیر باقی بماند.

برای بهبود بخشیدن به چنین وضعیتی بود که در ایرلند برای کسب حقوق مدیران زمین اقدام کردند و خواستار سهمشان از روی منافع زمین شدند و همینطور اصلاحات انجام شده و مخارج به مصرف رسیده را مطالبه کردند.

حال ببینیم که مجله «تایمز» چگونه در سرمقاله خود سعی می کند حقوق ایرلندی ها را پایمال کند.

«دو نظام عمومی برای اجاره زمین وجود دارد. مدیریت کشاورزی می تواند زمین را بر اساس چند سال اجاره کند و واگذاری زمین می تواند با اطلاع قبلی خاتمه یابد. در حالت اول مدیریت زمین می تواند به نحوی سرمایه گذاری کند که در پایان قرارداد تمام و تقریباً تمام منافع به او بازگردد. در حالت دوم، روشن است که نباید بی آن که اطمینان کافی نسبت به بازگشت سرمایه گذاری خود داشته باشد دست به اقدام بزند.»

اگر مالکین با طبقه سرمایه داران بزرگ سروکار دارند و می توانند برای سرمایه گذاری در بازرگانی یا تولید کارخانجات و یا کشاورزی تصمیم بگیرند، جای تردیدی نیست که این زمینداران سرمایه دار که قرارداد اجاره را برای دراز مدت امضاء می کنند و یا آنهایی که هیچ قراردادی از این نوع را امضاء نمی کنند، بخوبی می دانند چگونه به حساب و کتاب سرمایه گذاری هایشان رسیدگی کنند. ولی در رابطه با ایرلند چنین نظریه ای کاملاً تخیلی است. از یکسو می بینیم که طبقه کوچکی از مردم زمین را به خودشان منحصر کرده اند و از سوی دیگر طبقه کثیر دهقان با سرمایه ای اندک را می بینیم که خارج از مزارع هیچ شانس سرمایه گذاری در بخشهای تولیدی دیگر را ندارند. بنابراین مجبور هستند که به مزرعه داری بپردازند¹ و به این ترتیب با خطر از دست دادن درآمدهایشان مواجه می شوند و اگر

¹ Tenants at will

برای تضمین درآمد به سرمایه‌گذاری‌های کوچک اقدام کنند، باز هم در معرض از دست دادن سرمایه‌هایشان قرار می‌گیرند.

مجله «تایمز» ادامه می‌دهد: «شاید بتوانیم بگوئیم که در پایان مدتی که در اجاره نامه مشخص شده، همیشه چیزی تحت اشکال مختلف روی زمین باقی می‌ماند که در تعلق مدیریت زمین است و باید جبران شود. در چنین مشاهداتی بی‌گمان حقایقی وجود دارد، ولی پاسخ گوئی به چنین مشکلی در شرایط اجتماعی مناسب باید به عهده توافقات مالک و مدیریت زمین باشد، زیرا این موضوع در هر امری می‌تواند در قرارداد اصلی قید شود. ما می‌گوئیم که شرایط اجتماعی باید چنین روابطی را تنظیم کند، زیرا به اعتقاد ما هیچ اقدام پارلمانی نمی‌تواند جایگزین این عامل گردد.»

در حقیقت، «در شرایط اجتماعی مناسب» در خصوص کشاورزان ایرلندی نیازی هم به دخالت پارلمان نمی‌داشتیم، و «تحت شرایط اجتماعی مناسب» حتا به مداخله سرباز و پولیس و جلاد نیز نیازی نمی‌بود. در ثانی قانون و قاضی و نیروهای مسلح یعنی آنچه محصول شرایط نامساعد اجتماعی ست اینگونه مصالحات بین افراد را ممنوع می‌کند، زیرا مشخصاً دخالت خشونت‌بار شخص سوم یعنی قدرت حاکم را به تعطیلی می‌کشاند. آیا باید نتیجه بگیریم که «تایمز» تغییر مسلک داده و به انقلاب اجتماعی گرویده است؟ آیا به جای قوانین پارلمانی خواهان انقلاب اجتماعی و سازماندهی مجدد «شرایط اجتماعی» و مصالحات منتج از چنین شرایطی ست؟ انگلستان شرایط جامعه ایرلندی را واژگون کرد. به ضرب قوانین پارلمان، در حله اول زمین را مصادره کرد و بعد به حذف صنایع مبادرت ورزید و سرانجام نیروی فعال مردم را با نیروی مسلح در هم شکست. انگلستان آنچنان شرایط اجتماعی نفرت‌انگیزی ایجاد کرده است که فقط گروه اندکی از لردهای طماع را مجاز می‌داند تا برای مردم ایرلند تصمیم بگیرند که بر چه اساسی می‌توانند روی زمین کار کنند و به چه نحوی روی آن زندگی کنند. ایرلندی‌ها هنوز فاقد نیروی کافی برای ایجاد تحول انقلابی در شرایط اجتماعی شان هستند، مردم از پارلمان درخواست کرده اند که حداقل سیاست حائلی را در پیش گیرد و بر اساس قوانین عمل کند. ولی «نه» «تایمز» می‌گوید، «اگر شما در شرایط مناسبی زندگی نکنید، از پارلمان کاری ساخته نخواهد بود.»

و اگر فردا مردم ایرلند بخواهند بنابر توصیه «تایمز» شرایط اجتماعی شان را بهبود بخشند، «تایمز» جزء اولین‌ها خواهد بود که آن را با سرنیزه پاسخ خواهد گفت و همه جا در وصف و افشای خونریزان را منتشر خواهد کرد - «بوالهوسی‌های ریشه‌دار نژاد سلطیک» - که طبیعت آنگلو ساکسون برای پیشرفت صلح آمیز و اصلاحات قانونی را نمی‌پذیرد.»

«تایمز» می‌گوید: «اگر مالکی به عمد علیه کشاورزی دست به عمل ناحقی بزند، برای او مشکل خواهد بود که زمین را به فرد دیگری اجاره دهد.»

ولی در ایرلند چنین روایتی کاملاً به شکل معکوس اتفاق می‌افتد. هر اندازه مالک به کشاورزی فشار بیاورد، بیشتر می‌تواند فرد دیگری را استثمار کند. کشاورزی که مدیریت مزرعه را به عهده گرفته به ابزار سرکوب کشاورزانی تبدیل می‌شود که اخراج شده اند، و کشاورز اخراج شده نیز ابزاری ست برای به زیر فرمان آوردن اجاره‌کننده جدید. این که مالک خطاکار بعد از مدتی ورشکست خواهد شد و به خودش آسیب می‌رساند، نه تنها فرضیه مجهولی است بلکه برای کشاورزان ایرلندی تضمین بسیار ناچیزی به نظر می‌رسد.

«تایمز» می‌گوید: «روابط بین مالک و کشاورز همان روابطی هستند که بین دو تاجر وجود دارد.»

چنین دلیل و برهانی واقعاً جعلی است^۲ و الهام بخش تمام سرمقاله های تایمز می باشد. کشاورز فقیر ایرلندی به زمین تعلق دارد، ولی زمین جزء املاک لرد انگلیس ست. در این صورت رابطه طرفین قرارداد را می توان به دزدی تشبیه کرد که طیانچه اش را به سوی مسافری نشانه گرفته تا دارائیش را به سرقت ببرد.

ولی «تایمز» می گوید: «در واقع مناسبات بین مالکان ایرلندی و کشاورزان بزرودی مشمول اصلاحات جدیدی خواهد شد که از قوانین جاری و ساری نیز قوی تر خواهد بود. مالکیت در ایرلند به سرعت در حال تحول است و بزودی به دست افراد جدیدتری خواهد افتاد، و اگر جریان مهاجرت در همین حد و حدود ادامه یابد، زراعت زمین نیز به دست افراد جدیدتری خواهد افتاد.»

تایمز دست کم در این یک مورد حقیقت را می گوید. زمانی که نظام قدیمی به ورشکستگی مالکان ثروتمند و کشاورزان فقیر بینجامد، پارلمان بریتانیایی دخالتی نخواهد داشت. اولین هائی که زیر چکش کمیسیون قرار می گیرند، مزارع مقروض شده خواهند بود، و گروه دوّم (کشاورزان) توسط مهاجران اجباری اخراج خواهند شد. چنین واقعه ای یاد آور سلطان مراکشی ست، که هر وقت دادگاه به حال تعلیق در می آمد و نمی دانست چگونه باید در مورد شواهد ضد و نقیض قضاوت کند، دستور مرگ هر دو طرف دعوا را صادر می کرد.

تایمز درباره حقوق کشاورزان نتیجه می گیرد که «هیچ عاملی نمی تواند به اندازه چنین تقسیم اراضی به شیوه کمونیست موجب اغتشاش گردد. تنها شخصی که حقوقی از زمین به او تعلق می گیرد، همان شخص مالک است.»

اینگونه به نظر می رسد که تایمز مثل اپیمنید^۳ تمام نیم قرن گذشته را در خواب سپری کرده است، و هرگز چیزی از مجادلات متناقضی که در طول این مدت درباره دعوی مالکان جریان داشته، نشنیده است، و نه هرگز اطلاعی از نظریات طرفداران اصلاحات اجتماعی و کمونیست ها داشته، بلکه شناخت او فقط محدود بوده است به اقتصاددانان سیاسی، نمایندگان طبقه میانی بریتانیا. ریکاردو^۴ بنیانگذار اقتصاد سیاسی مدرن در بریتانیای کبیر حقوق مالکان را زیر سؤال نمی برد، زیرا کاملاً متقاعد شده بود که دعوی آنان بر اساس امر واقع است و نه بر اساس حقوق، در نتیجه به طور کلی اقتصاد سیاسی هیچ کاری با مسائل حقوقی نداشته و او به انحصارات ارضی با ساده ترین روش حمله می برد، یعنی با روشی علمی تر و در نتیجه خطرناکتر. او نشان داد که مالکیت خصوصی در زمینه ارضی خلاف فراخواست های کارگران کشاورز و مزرعه داران، واجد مناسباتی ست که به هیچ وجه با مناسبات تولیدی مدرن تطبیق نمی کند، بنابراین نتایج اقتصادی چنین مناسباتی، نظیر عایدی ارضی^۵ به شکل کاملاً بارزی به صندوق دولت واریز می شود. و در نهایت منافع مالکین زمین با دیگر طبقات جامعه مدرن در تضاد قرار می گرفت.

در حوصله این مقاله نیست تا همه نتایج حاصله از روشهای مکتب ریکاردو علیه انحصارات زمین را برشماریم. برای موضوع مورد نظر من کافی ست به سه نفر از اقتصاددانان مدرن اشاره کنم که بیش از همه در بریتانیای کبیر نفوذ

² *Petitio principii*
³ *Epiménide*

بر اساس روایات یونانی، اپیمنید اهل کنوس پنجاه سال خوابیده بود. اپیمنید شاعر و جادوگر یونانی اهل کرت (کنوس در کرت) بود که در قرن هفتم پیش از میلاد می زیست و شخصیتی افسانه ای داشت. بیشتر داستان های اپیمنید توسط دیوژن جمع آوری و نوشته شده است. در روایت آمده است که او فرزند خانواده ای چوپان بود که در سایه قصر شاه مینوس به سر می بردند. روزی از روزها او به دنبال گوسفندی که گم شده بود می گشت که غاری را کشف می کند. ولی وارد شدن به این غار همانا و ۵۷ سال خواب همان. در واقع این غار به خدائی اسرار آمیز تعلق داشت و در طول این خواب عمیق، خدای آن غار دانش طبیعت و انسان و قدرت ماوراءالطبیعه به او اهداء می کند.

⁴ David Ricardo

⁵ La rente foncière ارضی عایدی

داشته اند. مجله لندن اقتصادی⁶ که ویلسون⁷ سردبیر آن است، نه تنها برای طرفداران بازرگانی آزاد که برای ویگسها نیز حکم ندای غیبی را دارد، بلکه از این جهت که به عنوان یکی از نمایندگان ویگس به شکل اجتناب ناپذیری در هر وزراتخانه ویگس یا اتحادیه از اعضای «خزانه» است. «لندن اقتصادی» در چندین مقاله این نظریه را مطرح می کند که : هیچ قانونی وجود ندارد که دعوی چند نفر را برای انحصار قطعه ای زمین به رسمیت بشناسد، زیرا زمین در واقع به ملت تعلق دارد.

نیومن⁸ در «کنفرانس های اقتصاد سیاسی» (لندن ۱۸۵۱) در تکذیب سوسیالیسم با صراحت می نویسد : «بهره مندی از زمین حق طبیعی هیچ کس نیست. زمین فقط به فردی تعلق دارد که روی آن زندگی می کند، و حقوق او نیز تنها به کاری بستگی دارد که روی آن انجام می دهد. هر حقوق دیگری از نتایج قوانین تصنعی ست» یا همانطور که تایمز می گوید، (از نتایج قوانین پارلمان است). «اگر با نبود زمین مواجه شویم، حق مالکیت خصوصی و حفظ آن نیز خاتمه می یابد»⁹

چنین موضوعی دقیقاً ترجمان موقعیت ایرلند است، و نیومن حقانیت فراخواست های کشاورزان ایرلندی را به روشنی تأیید می کند، اگر چه کنفرانس خود را در مقابل شرکت کنندگانی برگزار کرده است که همه از آریستوکرات های بریتانیایی بوده و همه کاملاً انتخاب شده هستند.

برای پایان این بحث، اجازه دهید که گزیده ای از نوشته های هربرت اسپنسر را یاد آور شوم که تحت عنوان «ایستائی اجتماعی» (لندن ۱۸۵۱) منتشر شده است¹⁰، و باید دانست که او نیز از مدعیان سرسخت ضد کمونیست بوده که آثارش به عنوان کاملترین نظریات در زمینه بازرگانی آزاد در انگلستان مدرن مطرح شده است.

«هیچ کس نمی تواند از زمین بهر مند شود و تحت چنین عنوانی مانع بهره مندی فرد دیگری از آن گردد. در نتیجه چنین مالکیتی که دیگران تنها با توافق مالک روی آن زندگی می کنند عادلانه نیست. زیرا از دیدگاه قانونی می توان افرادی را که صاحب زمین نیستند اخراج کرد... هرگز نمی توانیم ادعا کنیم که عناوین و اسناد موجود در رابطه با چنین مالکیتی مطابق بر قانون می باشد. اگر هنوز افرادی پیدا می شوند که همچنان به چنین امری باور ندارند، کافی ست به تاریخ نگاهی بیندازند. قراردادهای اصلی با شمشیر نوشته شده و نه با قلم. مراودات و مبادلات توسط مردان قانون انجام نشده بلکه چنین اموری به سربازان واگذار شده است. ضربات وارد آمده حکم پولی را داشت که با آن می پرداختند، و برای امضای اسناد به جای مرکب از خون استفاده می کردند. آیا چنین عناوینی را می توان معتبر دانست؟ به هیچ عنوان... ولی با وجود تمام قرار دادها و قوانین رایج، حقوق تمام بشریت روی سرتاسر کره زمین همیشه معتبر است. برای ما تشخیص چنین امری ممکن نیست که اصولاً بر چه اساسی زمین به مالکیت خصوصی تبدیل شده... موضوع مالکیت زمین پیوسته به شکل روزمره توسط قوانین ما زیر سؤال می رود. در اموری نظیر کانال کشی، راه آهن، جاده عوارضی، بی هیچ ملاحظه ای و با صراحت سلب مالکیت می کنیم و منتظر توافقنامه نمی شویم... تغییری که صورت می پذیرد، بسادگی تغییر در مالکیت است... به جای این که در تعلق افراد باشد، کشور به شرکت بزرگی تعلق دارد که جامعه می نامیم. به جای این که قطعات زمین را از مالک اجاره کند، با ملت قرارداد می بندد و به جای این که اجاره بها را به مأمور حضرت ملوکانه بپردازد، آن را به مأمور ملت و نماینده آن می پردازد. مأموران رسمی - عمومی -

⁶ The London Economiste

⁷ M.J. Wilson

⁸ M.Newman

⁹ F.W.Newman : « Lectures on Plitical Economy », London 1851, pp.137,141

¹⁰ Herbert Spencer. « Statique sociale »

جایگزین مباشران - خصوصی - خواهند شد... در آخرین تحلیل نتایج فراخواست های انحصاری زمین موجب گسترش اقتدارگرایی و استبداد مالکان زمین می شود.»

بنابراین، از دیدگاه اقتصاددانان سیاسی مدرن بریتانیا، مالکان زمین انگلیس غاصب نیستند، بلکه صرفاً مدیران کشاورز و کارگران کشاورز ایرلندی هستند که حق بهره برداری از زمینهای کشاورزی ایرلند را باید در اختیار داشته باشند. بر این اساس مجله «تایمز» با فراخواست های مردم ایرلند مخالف بوده و در عین حال مستقیماً علیه علوم بورژوازی انگلیس موضع می گیرد.

ادامه دارد